



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عروسي نور

نويسنده:

فاطمه سادات درچه اي

ناشر چاپي:

سمت خدای سبحان

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	عروسی نور
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۷	صلوات و تحیت بر امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۸	صلوات و تحیت بر صدیقه طاهره، ام الائمه النجباء فاطمه الزهراء علیها السلام
۱۹	سخن مؤلف
۲۳	مقدمه
۲۵	رسول خدا صلی الله علیه و آله و داغ فرزندان
۲۷	هدیه مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج
۳۰	پایان چهل روز هجران
۳۲	مونس مادر و معجزه شق القمر
۳۴	تصدیق خدیجه بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بشارت تولد مادر یازده امام
۳۶	ولادت نور
۳۸	شهادت دادن فاطمه صدیقه علیها السلام بر امامان بعد از خود از فرزندان
۴۰	پر شدن مدینه از نور ولادت فاطمه علیها السلام
۴۱	آغاز محاصره شعب ابی طالب
۴۲	شکسته شدن محاصره شعب و رحلت خدیجه طاهره
۴۴	هجرت به مدینه و جانبازی امیرالمؤمنین
۴۶	بالا تر رفتن مقام امیرالمؤمنین از ملائک
۴۸	امیرالمؤمنین در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بی تاب شهادت
۴۹	امانتداری امیرالمؤمنین در هجرت به مدینه
۵۳	استقبال نبی اکرم صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین و مهاجرین

- ۵۵ آغاز زندگی جدید فاطمه زهرا علیها السلام
- ۵۸ منتظر امر الهی برای ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام
- ۶۰ خواستگاری عبدالرحمان از دخت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۶۲ به دنبال امیرمؤمنان برای تزویج با فاطمه علیها السلام
- ۶۴ مهیا شدن امیرمؤمنان برای خواستگاری از گوهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله
- ۶۶ ای پیامبر صلی الله علیه و آله برخیز به دنبال امیرالمؤمنین برو
- ۶۹ رضایت حوریه بهشت از جوانمرد ترین مردان
- ۷۱ ندای تکبیر و تهلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و شادمانی او از این پیوند
- ۷۳ فاطمه علیها السلام سپر امیرالمؤمنین
- ۷۵ مهریه بی نظیر دخت نبی
- ۷۷ مهریه ای که خداوند در آسمان ها برای حبیبه اش مقرر فرمود
- ۷۹ و اما در آسمان ها چه گذشت؟
- ۸۱ خطبه خوانی فرشته شیرین زبان، راحیل، به امر الهی
- ۸۳ خبر از خطبه خوانی فرشتگان در آسمان
- ۸۵ آماده کردن وسایل زندگی عروس و داماد
- ۸۷ تأخیر بین عقد و عروسی
- ۹۱ اجاره کردن منزل داماد
- ۹۳ داماد شروع به چیدن وسایل می کند
- ۹۴ دعوت همگانی داماد برای جشن عروسی
- ۹۷ خوردن همه مردم شهر از ولیمه عروسی
- ۹۹ عروس لباس مجلسش را بخشید
- ۱۰۱ هدیه باری تعالی برای دست عطاکننده
- ۱۰۳ نمایان شدن خورشید جمال فاطمه علیها السلام، بر آسمان دل امیرمؤمنان
- ۱۰۶ بدرقه دخت نبی همراه ملائک آسمان
- ۱۰۷ افتخار گرفتن افسار شهباء از آن کیست؟
- ۱۰۹ زیباترین عروسی عالم

۱۱۰ تکبیر گویی در مراسم عروسی

۱۱۳ نزول قدر بر قلب مشتاق علی علیه السلام

۱۱۵ کتابنامه

۱۲۰ درباره مرکز

سرشناسه: درچه ای، فاطمه سادات، 1360-

عنوان و نام پدیدآور: عروسی نور/نویسنده فاطمه سادات درچه ای.

مشخصات نشر: قم: سمت خدای سبحان، 1400.

مشخصات ظاهری: 111 ص.؛ 21/5×14/5 س م.

شابک: 300000 ریال: 4-3-99489-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: داستان های مذهبی -- قرن 14

موضوع: Religious fiction -- 20th century

موضوع: فاطمه زهرا(س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- داستان

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Fiction

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- داستان

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Fiction

رده بندی کنگره: PIR8343

رده بندی دیویی: 3/62ف8

شماره کتابشناسی ملی: 8407818

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

- صلوات و تحیت بر امیرالمؤمنین علیه السلام... 9
- صلوات و تحیت بر صدیقه طاهره، ام الائمه النجباء فاطمه الزهراء علیها السلام... 10
- سخن مؤلف... 11
- مقدمه... 15
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و داغ فرزندان... 17
- هدیه مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج... 19
- پایان چهل روز هجران... 22
- مونس مادر و معجزه شق القمر... 24
- تصدیق خدیجه بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بشارت تولد مادر یازده امام... 26
- ولادت نور... 28
- شهادت دادن فاطمه صدیقه علیها السلام بر امامان بعد از خود از فرزندانش... 30
- پر شدن مدینه از نور ولادت فاطمه علیها السلام... 32
- آغاز محاصره شعب ایطالب... 33
- شکسته شدن محاصره شعب و رحلت خدیجه طاهره... 34

هجرت به مدینه و جانبازی امیرالمؤمنین... 36

بالاتر رفتن مقام امیرالمؤمنین از ملائک... 38

امیرالمؤمنین در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بی تاب شهادت... 40

امانتداری امیرالمؤمنین در هجرت به مدینه... 41

استقبال نبی اکرم صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین و مهاجرین... 46

آغاز زندگی جدید فاطمه زهرا علیها السلام... 48

منتظر امر الهی برای ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام... 50

خواستگاری عبدالرحمان از دخت پیامبر صلی الله علیه و آله... 52

به دنبال امیر مؤمنان برای تزویج با فاطمه علیها السلام... 54

مهیا شدن امیر مؤمنان برای خواستگاری از گوهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله... 56

ای پیامبر صلی الله علیه و آله برخیز به دنبال امیرالمؤمنین برو... 58

رضایت حوریه بهشت از جوانمرد ترین مردان... 61

ندای تکبیر و تهلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و شادمانی او از این پیوند... 63

فاطمه علیها السلام سپر امیرالمؤمنین... 65

مهریه بی نظیر دخت نبی... 67

مهریه ای که خداوند در آسمان ها برای حبیبه اش مقرر فرمود... 69

و اما در آسمان ها چه گذشت؟... 71

خطبه خوانی فرشته شیرینزبان، راحیل، به امر الهی... 73

خبر از خطبه خوانی فرشتگان در آسمان... 75

آماده کردن وسایل زندگی عروس و داماد... 77

تأخیر بین عقد و عروسی... 79

اجاره کردن منزل داماد...83

داماد شروع به چیدن وسایل می کند... 85

دعوت همگانی داماد برای جشن عروسی...86

خوردن همه مردم شهر از ولیمه عروسی... 89

عروس لباس مجلسش را بخشید...91

هدیه باریتعالی برای دست عطاکننده...93

نمایان شدن خورشید جمال فاطمه علیها السلام بر آسمان دل امیرمؤمنان...95

بدرقه دخت نبی همراه ملائک آسمان...98

افتخار گرفتن افسار شهباء از آن کیست؟... 99

زیباترین عروسی عالم...101

تکبیرگویی در مراسم عروسی... 102

نزول قدر بر قلب مشتاق علی علیه السلام... 105

کتابنامه از مصادر شیعه و غیر شیعی...107

ص: 7

صلوات و تحيت بر امير المؤمنين عليه السلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٍّ بِنِ اَبِيْطَالِبٍ اَخِيْ نَبِيِّكَ، وَوَلِيِّهِ وَصَدَقِيَّتِهِ وَوَزِيْرِهِ، وَ مُسْتَوْدِعِ عِلْمِهِ، وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ، وَ بَابِ حِكْمَتِهِ، وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ، وَالدَّاعِي اِلَى شَرِيْعَتِهِ، وَخَلِيْفَتِهِ فِيْ اُمَّتِهِ، وَ مُفْرِجِ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِهِ، قَاصِمِ الْكُفْرِ، وَ مُرْغِمِ الْفَجْرِ، الَّذِيْ جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُوسَى، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَالعَنِّ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ، وَصَلِّ عَلَيَّ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ اَوْصِيَاءِ اَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ.

صلوات و تحيت بر صديقه طاهره، ام الانمه النجباء فاطمه الزهراء عليها السلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى الصّٰدِقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيْبَةِ حَبِيْبِكَ وَنَبِيِّكَ، وَاُمِّ اَحِبَّائِكَ وَاَصَدِّقِيَّائِكَ، الَّتِي اُنْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلٰى نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ،
اَللّٰهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاَسَدَتْ حَقَّهَا بِحَقِّهَا، وَكُنِ الثَّائِرَ اَللّٰهُمَّ بِدَمِ اَوْلَادِهَا، اَللّٰهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا اُمَّ اَنْمَةِ الْهُدٰى، وَحَلِيْلَةَ صَاحِبِ
اللُّوْءِ، وَاَلْكَرِيْمَةِ عِنْدَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْاَعْلٰى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلٰى اُمِّهَا صَدِّقَتِهَا لَوْهٖ تَكْرِيْمٌ بِهَا وَجْهَ اَبِيْهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْ بِهَا اَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا،
وَابْلِغْهُمْ عَنِّيْ فِيْ هَذِهِ السَّاعَةِ اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

اللهم صلّ على فاطمه و أبيها و بعلها و بنيتها و السّرّ المستودع فيها بعدد ما أحاط به علمك.

«و هي الصّديقه الكبرى و على معرفتها دارت القرون الأولى» (1).

و اینچنین فرمود پروردگار:

«و عزّتی و جلالی ائی ما خلقت ماءً مبینةً، و لا أرضاً مدحیةً، و لا قمرأً منیراً، و لا شمساً مّضیةً و لا فلکاً یدور، و لا بحرأً یجری، و لا فلکاً یسری، إلاّ لاجلکم و محبتکم» (2).

ص: 11

-
- 1- او صدیقه کبری است و قرون و اعصار بر محور معرفت و شناخت نسبت به او دائر است (امام صادق علیه السلام) محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج 43، ص 105
- 2- به عزّت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان را و نه زمین پهناور و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخش گر و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را، مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما اهل بیت نبوت. (حدیث کساء)

چه کسی بانورا شناخت که با پرتوی از معرفت او، آدم ابوالبشر به مقام عالی او افتخار کرد و نوح نبی بر بلندای شأن او مباحثات کرد و ابراهیم خلیل با انتخاب نور مقدس در نسلش، نسلش را رفعت بخشید و اسماعیل نبی بر برادرانش برتری یافت که او شاخه ای از ریشه او بود. او حبیب خدا و ریحانه رسول و روح بین قلب او بود.

او نخستین پرتوی سپیده خورشید آسمان، شمع روشنایی بخش مشکات انوار قدس، برگزیده شرف و سخاوت، شاهکار خلقت و آفرینش و واسطه حلقه وجود عالم هستی و نجم هدایت است که برای در راه ماندگان پرتو افشانی می کند.

او سلاله نبوت و کام گرفته از علم و کرم وجود است. او لیلہ القدر مصطفی، دخت خدیجه الکبری، همسر علی مرتضی علیه السلام، ام الائمه النجباء است.

و خداوند برقرار کرد پیوند آسمانی و پر برکت و مبارک او را با امیرالمؤمنین، خاتم الوصیین، امام المتقین، زینت عابدان و صدیقان و نجیبان، پیشوای نیکان و پارسایان و امام روسپیدان و نیکوکاران، نخستین کس از ایمان آوردندگان، نخستین کس از تصدیق کنندگان نبوت، نخستین کس از عبادت کنندگان و نمازگزاران نخستین کس از واردشوندگان بهشت. صاحب پرچم حمد الهی در قیامت، باب علم و حکمت، بحر جوشان و لبریز دانش و نفس رسول خدا.

پیوند این دو گوهر آسمانی و دو دریای بیکران از جمال و جلال الهی است که نسل خلیفه الله را بر زمین باقی گذارد.

فاطمه علیها السلام مادر صالحان و صادقان و خلفای الهی بر روی زمین شد و امیر مؤمنان، پدر پیشوایان هدایت و خورشیدهای تابان.

و ایشان اند که به انتظار فرزندشان شب تاریک را به فجر صادق برسانند و منتظر موعود الهی، برپاکننده عدل الهی بر زمین و حکومت صالحان باشند، که اوست آخرین باقی مانده خدا و ذخیره الهی، از نسل ابراهیم خلیل. اوست احیاگر آیات دین و درهم شکننده شوکت متجاوزان، ویران کننده بناهای شرک و دورویی و از بین برنده شاخه های گمراهی و نفاق، اوست قطع کننده دام های دروغ و بهتان، اوست نابودکننده سرکشان و متکبران.

و اینک لحظه شماری ماست برای ظهور منجی بشریت و آخرین حلقه از این پیوند نورانی.

پیوند با شکوه و مبارکی که حکومت صالحان را در زمین رقم می زند.

پیوند پر برکتی که سبب خلقت زمین و زمان می شود.

جشن آسمانی و پیوند مبارکی که در آن روز حضور نداشتیم، تا بهره بریم و شادباش گوئیم و برای زندگی خود الگو گیریم و راه سعادت را بیماییم.

پس بر آن شدیم تا با ورق زدن در صفحات تاریخ به یادماندنی و

پیاده کردن آن سنت و سیره اولیای الهی، راه تقرب پیش گیریم تا در منزل آخرت قرین ایشان باشیم.

با خواندن این داستان - که برداشت آزادی از روایات و مستندات تاریخی و حقیقی می باشد - همگی را به جشن با شکوه و به یادماندنی و تاریخی پیوند آسمانی دو گوهر عالم هستی، صدیقه طاهره، دخت نبی اعظم و علی بن ابی طالب، شاه داماد عالم، به عروسی نور با نور دعوت می کنیم. باشد که دعوت ما را اجابت نمایید و مجلسمان را با نور وجود خود - که از طینت ایشان گرفته شده است - منورتر فرمایید.

همگی دعوتید.

یا علی گفتیم و عشق آغاز شد

زمان: 6 ذیحجه، سال دوم هجری

مکان: مدینه النبی، مسجد النبی

فاطمه سادات درچه ای

تابستان 1400

ص: 14

در آن هنگام که حق تعالی اراده کرد عالم را بیافریند و رحمتش را در عالم بگستراند، گوهری آفرید تا جهان به وجود او پایدار باشد و آسمان و زمین رفعت یابد. ماه و خورشید در خشنده گردد و دریاها آرام و روان و سکان داران الهی، آماده به امر او قرار گیرند.

او اراده کرد و نوری آفرید تا مشعل روشنایی در ظلمت ها و چلچراغ هستی در اعصار باشد.

آری او زهرای مرضیه علیها السلام، واسطه فیض الهی، همان رمز آفرینش که خداوند عزیز و کریم خطاب به رسول اعظمش صلی الله علیه و آله و وزیر و وصی او -امیر تمامی مؤمنان، علی مرتضی - فرمود: ای رسول رحمتم و ای عبد صالحم! اگر فاطمه نبود، رحمتم را به وسیله شما نمی گستراندم. اگر فاطمه نبود و جان نثاری او، شما دو تن نبودید و نسل شما در زمین نبود و جهانی آفریده نمی شد. اگر فاطمه نبود، امامی نبود و آسمانی بنا نمی شد و زمینی گسترده نمی شد. اگر فاطمه جان خود را سپر

امیرمؤمنان قرار نمی داد و فدایی او نمی شد، امامی باقی نمی ماند و نسلی از امام بر زمین قرار نمی گرفت. پس دنیایی پدیدار نمی شد.
آری...

ص: 16

رسول خدا صلی الله علیه و آله و داغ فرزندان

رسول خدا صلی الله علیه و آله با از دست دادن پسرانش (1) قاسم و عبدالله، طاهر و مطهر، طیب و مطیب که همه از خدیجه کبری علیها السلام بودند، (2) با قلبی پر از اندوه، خطاب به کوه های مکه فرمود: ای کوه اگر می دانستی به من چه می گذرد فرو می ریختی (3).

قاسم به سنی رسیده بود که توانایی اسب سواری داشت. آنچه داغ قاسم را سنگین تر کرد، تمسخر دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. عمروعاص پس از این اندوه جانسوز، نمک به زخم خدیجه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله موعود

ص: 17

-
- 1- خداوند هشت فرزند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت فرمود که جز ابراهیم باقی از حضرت خدیجه بود. (مقدس، البدء والتاریخ، ج 5، ص 16)
 - 2- ابن عساکر، تاریخ مدینه، دمشق، ج 3، ص 130-132؛ الاصابه ابن الحجر، 3/455؛ العقد الفرید، 5/6
 - 3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 32

پاشیده و حضرت را ابتر و بی‌فرزند معرفی کرد(1) تا اتهام قتل پسران پیامبر موعود صلی الله علیه و آله را از گردن هم‌دستان بزدايد.

نبی رحمت با اندوه فراوان و دشواری های سال های اول بعثت، امر شد تا از تنها همسر دلبندهش، تنها آرامش بخش روزهای سخت رسالت، خدیجه طاهره علیها السلام، چهل شبانه روز جدا شود و هر یک، به تنهایی خدا را عبادت کنند و روزها روزه گیرند و شب ها برای مناجات به پا خیزند. از دنیا نخورند حتی لقمه ای و نوشند جرعه ای، مگر از رطب یا انجیر یا سیب بهشتی تا سزاوار آن گوهر یکتای هستی، هدیه بزرگ الهی، مادر انوار مقدسه بر روی زمین، فاطمه زکيه علیها السلام شوند.(2)

ص: 18

1- تاریخ مدینه، دمشق، 3/125؛ الطبقات الکبری، 1/133؛ الدر المنثور، 6/401

2- بحار الأنوار، 16/78؛ الدر النظیم، 452؛ العدد القویه، 220؛ الخصائص الفاطمیه علیها السلام، 1/343

هدیه مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج

چهل شبانه روز به پایان رسید، درهای آسمان به روی نبی اکرم صلی الله علیه و آله گشوده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با استقبال ملائک مقرب الهی به آسمان عروج کرد. جبرئیل امین و ملائک مقرب، مقدم او را توتیای چشم می کردند و بر او درود و سلام گفته، بشارت می دادند.

در این هنگام، خداوند از انواری که پیش از خلقت آسمان ها و زمین آفریده بود، نوری را برگزید که در حال تسبیح و تقدیس در زیر ساق عرش بود و از آن نور، میوه بهشتی آفرید بسیار خوش بو و معطر و توصیف ناپذیر. (1)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای گروه مردمان! آیا می دانید فاطمه علیها السلام از چه چیز آفریده شده است؟» گفتند: خدا و رسول او

ص: 19

1- تفسیر فرات الکوفی، 76 و 321؛ بحار الأنوار، 43/18؛ اللمعه البیضاء، 116؛ الأسرار الفاطمیه علیها السلام، 323

داناترند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه علیها السلام فقط به صورت یک انسیه (انسان) خلق نشده؛ بلکه مرکب از حورا و انسیه است. فاطمه از اصل و ریشه جبرائیل آفریده شده است (با همان لطافت فرشتگان)». سپس فرمود: «خدای تبارک و تعالی سیبی را از بهشت به من اهدا فرمود. جبرئیل این سیب را به صدر (سینه) خودش چسباند و برای من آورد و با عرض سلام و درخواست رحمت و برکات خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خدای تبارک و تعالی سیبی را از بهشت برای شما اهدا کرده است. آن را گرفتیم، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و بر سینه ام فشردم».

پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه دادند: «جبرئیل گفت: ای محمد! این سیب را بخور! گفتم: آیا هدیه پروردگارم را بخورم؟ جبرئیل گفت: آری، به تو امر شده که آن را بخوری. و من وقتی آن سیب را دو قسمت کردم تا بخورم نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند. جبرئیل گفت: نترس و آن را بخور، این نور به منصوره تعلق دارد. گفتم: منصوره کیست؟ گفت: دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگاه داشته شده اند و دشمنانش از دوستی و محبت وی که نجات بخش است، محروم می مانند و این است معنی کلام خداوند که می فرماید: (وَيَوْمَئِذٍ يَقْرَأُ

الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ(1)؛ «و در این روز- یعنی قیامت- مؤمنین به سبب نصرت و یاری خداوند که یاری می کند هر که را می خواهد، شادمان می گردند»؛ یعنی یاری کردن فاطمه علیها السلام برای دوستانش.(2)

ص: 21

1- روم، 4 و 5

2- تفسیر فرات الکوفی، 76 و 321؛ بحار الأنوار، 43/18؛ اللمعه البیضاء، 116؛ الأسرار الفاطمیه علیها السلام، 323

پایان چهل روز هجران

پیامبر به زمین و به خانه ابوطالب بازگشت، همچنانکه این چهل روز در منزل مؤمن قریش، زعیم مکه و کفیل رسول خدا صلی الله علیه و آله، عمویش ابوطالب و در کنار برادرزاده اش علی بن ابی طالب علیه السلام به سر می برد.

جبرئیل در شب چهلیم بعد از افطار بهشتی و قبل از اقامه نماز مغرب، دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت و او را به خانه خدیجه راهنمایی کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از چهل روز هجران و دوری از همسر دلبندهش، درب خانه او را کوبید و بانوی مؤمنین با شنیدن صدای رسول اکرم صلی الله علیه و آله، با شادمانی از محراب عبادت برخاست و درب را گشود و از دستان نبی اکرم صلی الله علیه و آله گل بوسه چید و هر دو اشک شادی وصال جاری کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به خیر کثیر بشارت داد.

ص: 22

از آن به بعد آن نور پاک، به ام المؤمنین خدیجه کبری سپرده شد(1). (2)

ص: 23

1- تا آن روز، خدیجه شش فرزند از رسول خدا داشت که با توطئه مشرکین، همه پسران پیامبر در سنین کودکی در مکه کشته شدند و دل مادر داغدار فرزندان بود، ولی مادر همچنان مقاوم تر و با ایمانی راسخ تر، در راه مقاومت ایستادگی می کرد. (فاکھی، اخبار مکه، ج 31، ص 68)

2- بحار الأنوار، 16/78؛ الأنوار البهیة، 54؛ الدر النظیم، 453؛ العدد القویة، 221.

آن حوریة بهشتی ملازم مادر بود و از بطن مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد. او مونس مادر شده بود و استقامت را برای او می طلبید.

روزی مشرکین از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که ماه را دو نیم کند تا با این معجزه ایمان آورند، رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته آنها را پذیرفت و دست به آسمان برد. دعایش اجابت شد و ناگهان ماه به دو نیم شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرکان را صدا زد و فرمود: ببینید و بر رسالتم گواهی دهید. ولی باز هم مشرکین انکار کردند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اندوهگین در حالی که مشرکین فریاد می زدند این سحر است، آنان را ترک کرد(1)

و این آیات بر او نازل شد:

ص: 24

1- .تفسیر مجمع البیان، 9/310؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 1/106؛ السیره النبویه، ابن کثیر، 2/116.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَقَرٌّ * وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ). (1)

«نزدیک شد ساعت و بشکافت ماه و اگر ببینند آیتی را، روی برتابند و گویند سحری است گذران و تکذیب کردند و پیروی کردند هوای نفس خویش را.»

حضرت خدیجه نگران جان رسول خدا صلی الله علیه و آله در بام خانه شاهد بر ماجرا بود و او را دعا می کرد که به ناگاه فاطمه زهرا علیها السلام از درون بطن مادر، او را ندا داد که:

یا اماه! لا تخشی علی اُبی، و معه رب المشارق و المغرب؛ «مادرم! در مورد پدرم، نگران مباش، چراکه پروردگار مشرق ها و مغرب ها با اوست.»

ص: 25

تصدیق خدیجه بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بشارت تولد مادر یازده امام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شدند و از گفتار مشرکان لجوج، آزرده خاطر بود که با استقبال گرم خدیجه علیها السلام روبه رو شدند. خدیجه علیها السلام در حالی که تبسمی به لب داشت، گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من بر فراز خانه، معجزه شما را مشاهده کردم و بر ایمانم افزوده شد و امیدوارم خداوند دل های ایشان را به حق متمایل کند ولی از آن شگفت انگیزتر اینکه این کودک که در رحم دارم با من سخن گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله شادمان از نعمت بزرگ الهی، تبسم فرمودند و بار دیگر خدا را سپاس گفتند و فرمودند: خداوند به هیچ پیامبری معجزه ای نداد مگر آنکه آن را به من عطا کرد. (1)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای خدیجه! جبرائیل مرا بشارت داد که او

ص: 26

دختری است پاکیزه و پر برکت که خداوند تعالی نسل مرا از او قرار داده است. آنان امامانی هستند که پس از من، و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام، خلیفه خدا بر روی زمین اند. (1)

ص: 27

1- امالی، ص 690، دلائل الإمامه، ص 77.

چون زمان به دنیا آمدن آن نور پاک الهی شد، و حمل بر خدیجه دشوار گشت، رسول خدا به دنبال زنان حاذق قریش فرستادند تا خدیجه را یاری دهند، ولی آنها امتناع کردند و ناسزا گفتند و او را تنها گذاشتند که تو با مردی فقیر ازدواج کردی که ادعای رسالت دارد و خدایان ما را ترک گفته است.

خداوند باری تعالی نیز برای او جبران کرد. آری خداوند متعال اراده کرده بود تا لیله ی قدر نبی را تنها دستان پاک بهشتی لمس کنند. تو گویی که لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ «دست بدان نسایند جز پاک شدگان»

ناگاه بهترین زنان پاک بهشتی، بلندقامت و خوش سیما در شکوه و جلال، بر سیده البطحاء، خدیجه کبری، هم‌رزم روزهای سخت مکه، وارد شدند و او را بشارت دادند و شادباش گفتند و خود را معرفی کردند و عرضه داشتند: نگران مباش که ما فرستادگان پروردگارت و

خواهران تو در بهشت هستیم. ساره سخن آغاز کرد و گفت: من ساره همسر ابراهیم هستم به همراه، آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران و ام کلثوم خواهر موسی. خداوند ما را برای یاری تو فرستاده است. (1)

آری، فاطمه کبری علیها السلام در غروب بیستم جمادی، در سال پنجم بعثت، پاک و پاکیزه دیده به جهان گشود و زمین را با قدمش مزین نمود، در آن هنگام چنان نوری از او ساطع گشت که در تمام خانه ها جا گرفت و همه را متعجب کرد. در مشرق و مغرب زمین جایی نماند مگر اینکه همه را روشن کرد و در آن حال ده نفر حورالعین وارد شدند که در دست هر یک از آنها طشت و ابریق بهشتی بود که در آن ابریق ها آب کوثر بود و بر او از آب کوثر بهشتی ریختند و دو لباس سفیدی که چون تکه ای از نور بود را از روی طبق برداشتند که بسیار خوش بو و معطر بود. حضرت زهرا علیها السلام را به یکی از آن جامه ها پیچیدند و دیگری را برای او مقنعه ای قرار دادند و سر او را پوشاندند.

ص: 29

1- دلایل الإمامه، 76 و مشابه حدیث فوق: الخرائج والجرائح، 2/524؛ مناقب، ابن شهر آشوب 3/118؛ شجره طوبی، 2/247؛ اللمعه البیضاء، 228؛ مجمع النورین، 48.

شهادت دادن فاطمه صدیقه علیها السلام بر امامان بعد از خود از فرزندانش

در آن هنگام فاطمه علیها السلام غنچه لب گشود و بر رسالت پدر بزرگوار خود سید انبیا و همچنین شوهر آینده خود، سید اوصیاء و فرزندان آینده خود سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت داد و فرمود:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أُمَّي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ «شهادت می دهم بر یگانگی خدا و شهادت می دهم که پدرم سید انبیاست و همانا همسر من، سید اوصیاء پیامبران است و دو فرزندم سید و آقای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.» (1)

ص: 30

1- .امالی شیخ صدوق ص 690؛ دلائل الامامه ص 77؛ خرائج و جرائح ج 2 ص 524؛ بحار الأنوار ج 16 ص 80.

سپس بر هریک از آن زن ها سلام داد و نام هریک از آنها را بر زبان جاری کرد و زنان به روی او تبسم کردند و او را در آغوش کشیدند و فشرده و بر او سلام دادند و حورالعین نیز یکدیگر را شادباش گفتند و بعد از آن اهل آسمان ها یکدیگر را به ولادت آن بانوی دو عالم بشارت دادند.

ص: 31

پر شدن مدینه از نور ولادت فاطمه علیها السلام

خانه خدیجه محل رفت و آمد فرشتگان شده بود و آسمانیان غرق در شادی و سرور از دیدار مولود کوثر بودند. در آن هنگام که خورشید در حال غروب بود و تاریکی غالب بود، در آسمان نوری ظاهر شد که هرگز فرشتگان و زمینیان مانند آن را ندیده بودند.

زنان بهشتی، خدیجه را ندا دادند: ای خدیجه بگیر این مولود را، درحالی که پاک و پاکیزه و فرخنده است و برکت داده شده در او و در نسل او. (1)

خدیجه طاهره او را گرفت درحالی که شادمان و خرسند بود، او را شیر داد. (2)

ص: 32

-
- 1- الامالی، الصدوق، ص 69؛ روضه الواعظین، ص 143؛ الثاقب فی المناقب، ص 286؛ بحار الأنوار، 42/2؛ شجره طوبی، 2/248.
 - 2- هرگاه خدیجه فرزندی به دنیا می آورد به دایه ای می داد تا او را شیر دهد، اما چون فاطمه متولد شد، احدی غیر از خدیجه او را شیر نداد. (ابن عساکر، منتخب تاریخ کبیر، جزء اول، ص 293/ تاریخ مدینه، دمشق، ج 3، ص 128).

آغاز محاصره شعب ابی طالب

روزها سپری می شدند و عناد مشرکین بیشتر می شد. فاطمه علیها السلام به تازگی راه رفتن آموخته بود که مشرکین محاصره شعب ابی طالب را آغاز کردند و فاطمه علیها السلام راه رفتن خود را بر روی سنگ های داغ شعب تجربه کرد و همچنین در حالی از شیر مادر گرفته شد، که مؤمنین در محاصره شعب بودند و از گرسنگی رنج می بردند.

سال های دشوار شعب چنین گذشت و تنها ابوطالب و فرزندانش مخصوصاً فرزند کوچک او، امیر مؤمنان که دیگر به عنوان وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یاری دادند و خدیجه کبری تمام دارایی خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تقدیم کرد.

ص: 33

شکسته شدن محاصره شعب و رحلت خدیجه طاهره

سه سال گذشت تا نقشه مشرکین، نقش بر آب شد و خداوند رسولش صلی الله علیه و آله را پیروز ساخت.

عهدنامه را موریانه ها خوردند و تنها نام پروردگار باقی ماند.

محاصره شکسته شد ولی آزار مشرکین تمامی نداشت.

پس از پیروز شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مشرکین، دو حامی بزرگ نبی اکرم صلی الله علیه و آله را از سر راه برداشتند. ابتدا زعیم مکه، سید عرب و عجم، ابوالانئم، حضرت ابوطالب، عموی فداکار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، که در تمامی عمر حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و همچنین مادر زهرای مرضیه علیها السلام، سیده البطحاء، ام الائمه، خدیجه کبری علیها السلام که تمامی مال و جان خود را

ص: 34

فدای حضرت کرد و اولین بانوی شهیده اسلام شد. (1) و فاطمهٔ پاک و مطهر در کودکی مادر مهربان و دوست فداکار خود را از دست داد و گرد یتیمی بر چهره اش نشست. (2)

ص: 35

1- ام المؤمنین خدیجه از ولادت تا شهادت، ص 156.

2- جهت اطلاع از ماجرای شعب ابی طالب علیه السلام به بحار الأنوار، مجلد 18/148-243 و ج 19/1-28 رجوع کنید.

پس از کشته شدن این دو حامی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، شهر مکه پیش از گذشته ناامن شد و دیگر جای ماندن نبود.

خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را از نقشه مشرکین آگاه کرد و فرمان داد تا رسولش صلی الله علیه و آله، شبانه مکه را ترک و به مدینه هجرت کند، ولی برای نجات رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی باید به ناچار جان خود را فدا می کرد و در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله، آماج حمله مشرکین قرار می گرفت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله نجات یابد و رسالت خود را انجام دهد. چهل تن از پهلوانان قبائل مکه، شبانه بر گرد خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله حلقه زدند تا با نقشه قبلی و هماهنگی به خانه هجوم برند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانند. (1)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، یار امین و صدیق خود علی بن ابی طالب علیه السلام را خواند و موضوع را با او در میان گذارد و از او خواست تا در بسترش

ص: 36

بیارآمد تا او بتواند شبانه مکه را ترک کند و در غار ثور مخفی شود و بعد به طرف مدینه هجرت نماید. امیرالمؤمنین به محض شنیدن این موضوع و به شکرانه این مأموریت الهی سر بر سجده نهاد و شکر الهی به جای آورد و سر برداشت و چون اسماعیل نبی عرضه داشت: **إِفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (1)**؛ «آنچه را مأمور شده ای انجام ده ولی مرا نه تنها از صابران بلکه از شکرگزاران خواهی یافت.»

چشم و گوش و قلبم فدای شما باد! به هرچه خواهی فرمان ده که مطیع شما هستم. همانگونه که مقصود شماست در آن وارد می شوم و موفقیتم تنها از آن خداست. (2) سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنین را در آغوش گرفت و هر دو گریستند و از هم جدا شدند. (3)

مشرکان از ابتدای شب، خانه حضرت را محاصره کردند و قرار بود حمله در نیمه شب صورت گیرد، اما ابولهب گفت در این وقت زنان و فرزندان در داخل خانه هستند و این برای ما ننگ است و بعد ها عرب درباره ما می گویند حرمت فرزندان عموی خویش را شکستند. (4) خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه بودند و فاطمه کوچک علیها السلام مبارزه با مشرکین و حمایت از رسالت را همچنان تجربه می کرد.

ص: 37

1- صافات، 102.

2- الامالی، الطوسی، 465.

3- بحار الأنوار، 19/61.

4- السیره الحلبیه، 2/191.

بالا تر رفتن مقام امیرالمؤمنین از ملائک

امیرالمؤمنین که در خانه وحی و دامان پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافته بود، اکنون با عشق، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از نفس خود یعنی نبی اعظم دفاع می کرد و آماده بود تا جان خود را فدای او کند که در این حال خداوند به جبرائیل و میکائیل دو ملک مقرب خود چنین وحی فرمود: من میان شما عقد اخوت بستم و عمر یکی را از دیگری بیشتر قرار دادم، اکنون بگویید کدام یک از شما به نفع دیگری ایثار می کند و عمر کوتاه تر را برمی گزیند؟ فرشتگان هیچ یک حاضر نشدند در حق دیگری ایثار کنند و مرگ زودتر را برای خود برگزینند.

خداوند به آنان ندا داد که چه می شد اگر مانند ولیّ خودم، علی بن ابی طالب علیه السلام می بودید؟ (به زمین بنگرید و علی بن ابی طالب علیه السلام را بنگرید) میان او و فرستاده ام محمد عقد اخوت بستم و او حاضر شد تا (در جوانی) زندگی خودش را فدای او کند، در بستر وی خوابید تا با به خطر انداختن جان خود، جان او را نجات دهد. حال همگی به زمین

فرود آید و او را در برابر دشمنانش محافظت کنید، که او وصی و خلیفه و جانشین بعد از اوست.

آنگاه جبرئیل به زمین فرود آمد و بالای سر امیرالمؤمنین ایستاد و میکائیل پائین پای او مستقر شد و جبرئیل پیوسته می گفت: **بَخِّ بِخِّ مِنْ مِثْلِكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ؟ يَا هِيَ اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ؛** به به! آفرین به تو! خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب. چه کسی مثل توست؟ که خداوند به وجود تو در میان فرشتگان افتخار و مباهات می کنند!⁽¹⁾

سپس خداوند بر رسولش صلی الله علیه و آله که در راه هجرت بود نازل کرد:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ) ⁽²⁾؛ «از مردم کسانی هستند که جانشان را برای رضایت پروردگار می فروشند.»⁽³⁾

ص: 39

1- بحار الأنوار، ج، 19 ص 39؛ اسد الغابه، ج 4، ص 25؛ نورالابصار، شبلینجی، ص 77.

2- بقره، 207.

3- به نقل از هفتمین زیارت در فضایل امیرالمؤمنین، ص 85؛ امالی، طوسی، ص 496؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 339/1.

امیرالمؤمنین در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بی تاب شهادت

امیرالمؤمنین در هر لحظه منتظر هجوم مشرکین بود و لقاء الهی با بدن خون آلود را می طلبید. با هجوم مشرکین و دیدن علی بن ابی طالب علیه السلام بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله و باطل شدن نقشه، مشرکین به خشم آمدند و هر چه توانستند خشمشان را بر سر امیرمؤمنان کوفتند. سپس او را از خانه بیرون کشیدند و درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسیدند و چون از امیرمؤمنان ناامید شدند، ساعتی او را در مسجد الحرام زندانی کردند و تا سر حد مرگ زدند و بعد آزادش کردند و به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند. (1)

ص: 40

1- . جهت اطلاع از جریان ليله المبيت و جان نثاری امیرالمؤمنین علیه السلام به کتاب گران سنگ بحار الأنوار، 19/39-104 مراجعه نمایید.

پس از هجرت شبانه حضرت و دست نیافتن به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مشرکین تنها راه دستیابی به او را خاندان او و خصوصاً دختر کوچک و عزیز او می دانستند. امیرالمؤمنین با زیرکی تمام مخفیانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در غار ثور دیدار کرد تا جای او فاش نشود و مشرکین به ایشان دست نیابند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دیدن وی او را در آغوش کشیدند و گریستند و به ابی بکر بن اریقظ، راهنمای سفر خود که به همراهشان بود، فرمودند: اگر علی علیه السلام نبود رسالتم ناتمام بود و بعثتم بقایی نداشت. سپس به وصی خود، فرزند ابوطالب، سفارش کرد که بر بالای کوه صفا رود و ندا دهد که هر کس امانتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد از وی دریافت کند و بعد خاندان او را به همراه مسلمانان ناتوان از شهر خارج کند و به وی در محله قبا در مدینه ملحق کند. امیرمؤمنان بعد از انجام سفارشات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ، فواطم را از شهر خارج کرد و در جایی که مقرر بود... به تعدادی از مسلمانان، چون ایمن و واقد ملحق شدند. با آگاه شدن

مشرکین از خروج ایشان، به دنبال کاروان به راه افتادند، امیرمؤمنان با شدت تمام از امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کردند. امیرالمؤمنین در میان راه، هفت سوار نقاب دار را دیدند که از دور به سرعت، اسب های خود را به سوی کاروان می راندند.

به ایمن و واقد فرمودند تا به سرعت شتران را بخوابانند و پاهای آنها را ببندند و زنان را پیاده کنند تا آسیبی به ایشان نرسد. در این حین سواران سر رسیدند و درحالی که خشم گلوی آنان را می فشرد شروع به بدگویی کردند که تو تصور می کنی با این زنان می توانی از دست ما فرار کنی؟! حتماً باید از این راه برگردی. امیرالمؤمنین فرمود: اگر برنگردم چه می شود؟ گفتند به زور تو را باز می گردانیم و یا با سر تو بازی می گردیم. این را گفتند و رو به شتران آوردند تا شترها را ررم دهند. فاطمه کوچک علیها السلام که جانبازی های امیرالمؤمنین را تماشا می کرد، از خداوند برای او یاری می طلبید. در این هنگام علی علیه السلام شمشیر کشید و به سوی آنان هجوم برد. یکی از نقاب داران شمشیرش را به طرف شیرزاده ابوطالب رها کرد که امیرمؤمنان ضربه اش را به خودش بازگرداند و با خشم به طرف آنها هجوم برد و ضربه ای حیرت انگیز بر ایشان وارد کرد و غریب که من عازم مدینه هستم و هدفی جز این ندارم که این امانات را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانم. هرکس می خواهد که او را قطعه قطعه کنم و خون او را بریزم در پی من بیاید و به من نزدیک شود. این را گفت و به ایمن و واقد دستور داد تا پای شتران را باز کنند و راه

خود را در پیش گیرند. مشرکان که دیدند پسر ابوطالب تا پای جان حاضر است با آنان بجنگد و مهارت و دلآوری او را دیدند، جان خود را برداشتند و راه مکه را در پیش گرفتند. امیر مؤمنان نیز راه خود را به سوی مدینه ادامه دادند. ولی باز هجوم ابوسفیان و جنگ با او آسایش را از بین برده بود و علی بن ابی طالب علیه السلام به همراه مهاجرین تا پای جان ایستادگی کردند که این آیات بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَتُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَمَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّنَا سَاءَ جِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ * فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنتَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (1)؛

«آنان که همواره خدا را ایستاده و

ص: 43

نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار. پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش درآوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد. پروردگارا! بی تردید ما [صدای] ندادنده ای را شنیدیم [که مردم را] به ایمان فرامی خواند که به پروردگارتان ایمان آورید. پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی هایمان را از ما محو کن، و ما را در زمره نیکوکاران بمیران. پس پروردگارشان دعایشان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی کنم؛ پس کسانی که [برای خدا] هجرت کردند و از خانه هایشان رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً بدی هایشان را محو خواهم کرد و آنان را به بهشت هاییکه از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد می کنم [که] پاداشی است از سوی خدا و خداست که پاداش نیکو نزد اوست.»

امیرالمؤمنین تمامی راه را پیاده طی کرد و در تمام منازل یاد خدا از لبان مبارک او و مهاجرین نیفتاد و در همه منازل نماز را با همسفران خود به جای آورد که این آیات نازل شد. (1)

ص: 44

1- الامالی، الطوسی، 469؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 1/159؛ حلیه الابرار، 1/149؛ بحار الأنوار، 19/65؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، 9، 4/278.

استقبال نبی اکرم صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین و مهاجرین

رسول خدا صلی الله علیه و آله در محله قبا بی صبرانه منتظر ورود کاروان کوچک مهاجرین بود که ابوبکر بن ابی قحافه و دوستانش که از هجرت پیامبر اسلام باخبر شدند و خود را به او رساندند، به ایشان اصرار داشتند که مردم یثرب منتظر ورود ما هستند و کاروان هرگز به قبا نمی رسد. به شهر وارد شویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی غضب آلود انداختند و فرمودند من منتظر ایشان می مانم.

پس از بیست روز سفر، کاروان امیرمؤمنان از دور پیدا شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دیدارشان شتافتند. هنگامی که نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان افتاد مشاهده کرد که پاهایش ورم کرده است و قطرات خون از آن می چکد، او را در آغوش گرفت و اشک در دیدگان پر مهر پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه زد. (1) امیرمؤمنان امانت او، فاطمه زهرا علیها السلام را با شادمانی و

ص: 45

1- .أعلام الوری، ص192/ تاریخ کامل، ج2، ص75.

به سلامت به حضرت برگرداندند و رسول خدا صلی الله علیه و آله صدیقه اش را در آغوش فشرد و اشک شوق و شکر جاری کرد.

خاندان حضرت، با تمامی مشکلات ولی با شجاعت ها و دلاوری های بی نظیر امیرمؤمنان و به هر زحمت که بود، به مدینه رسیدند و فاطمه زهرا علیها السلام به همراه امیرمؤمنان و فواطم به مدینه الرسول پا نهادند. (1)

و قسمت دیگری از زندگی حضرت زهرا علیها السلام و امیرمؤمنان آغاز شد.

ص: 46

1- .الكافی، 8/340؛ مختصر بصائر الدرجات، ص 130؛ المحتصر، ص 106؛ بحار الأنوار، 19/115.

آغاز زندگی جدید فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام از ابتدای زندگی پر مشقت خود در کنار پدر بزرگوارش، به همراه مشکلات و سختی های پدر گام برمی داشت و او را در این مسیر یاری می کرد.

زمانی که به سن نه سالگی رسید، علاوه بر زیبایی تمامی که خداوند او را بدان آراسته بود و جمال الهی خود را در نور وجود او به تماشا گذاشته بود، علم و حکمت او بود که نزد صدیقه طاهره به ودیعت نهاده بود و فاطمه علیها السلام را از دختران دیگر ممتاز ساخته بود. مشی او مشی پیامبران و سیره او سیره انبیا بود.

او فرشته ای بود که در صورت انسان رخساره نموده بود.

ص: 47

چون خورشید جمال فاطمه علیها السلام، در آسمان کمال درخشیدن گرفت و در افق جلال و عظمت ماه جمالش، بدر تمام شد،
بزرگان مهاجرین و انصار از هر سوی روان شدند تا از نگین عالم هستی،

ص: 48

خواستگاری کنند و این پس از پیروزی بزرگ حضرت و دلاوری های امیرمؤمنان در جنگ بدر بود و استقرار حکومت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه.

ص: 49

منتظر امر الهی برای ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام

بعد از جنگ بدر و در پایان نه سالگی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، خواستگاران او از هر سوی روانه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و ایشان هریک را به گونه ای پاسخ می داد و می فرمود: من منتظر فرمان و حکم الهی هستم. (1)

گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفته هایشان غضبناک می شد و رو بر می گردانید که شخص گمان می کرد درباره او از جانب خداوند وحیی نازل شده است.

روزی ابوبکر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و در مقابل ایشان نشست و عرض کرد: من نسبت به اسلام دلخواه و دلسوزم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منظورت چیست؟ گفت: می خواهم فاطمه علیها السلام را به عقد

ص: 50

1- ینابیع الموده، 2/63؛ شرح احقاق الحق، 6/595؛ کنز العمال، 13/684؛ المعجم الکبیر، 22/409.

من در آورید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از او روی برگرداند و فرمود: امر او با پروردگار است و منتظر امر الهی هستم و ابوبکر برگشت و به دوست و یار دیرین خود عمر بن خطاب گفت: هلاک شدم. عمر گفت: مگر چه شده است؟ گفت: فاطمه علیها السلام را خواستم، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از من روی برگرداند. عمر گفت: حال من می روم و آنچه تو خواستی می خواهم که گفته من را رد نمی کند. عمر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در حال ناباوری همان جواب را شنید و رسول خدا صلی الله علیه و آله از او نیز روی برگرداند. (1)

روز دیگر عبدالرحمان بن عوف زهری که صاحب مال فراوان بود و به آن می بالید و به واسطه ثروتش بر دیگران فخر می فروخت، همراه عثمان بن عفان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد.

ص: 51

1- صحیح ابن حبان، 15/393؛ المعجم الکبیر، 22/409؛ الرياض النضرة، 3/142؛ کنز العمال، 13/684؛ جواهر المطالب، 1/147.

خواستگاری عبدالرحمان از دخت پیامبر صلی الله علیه و آله

عبدالرحمان گفت: یا محمد فاطمه علیها السلام دخترت را به عقد من در آور که من صد شتر سیاه زاغ چشم، که بارهای آنها جامه های سفید نازک مصری باشد به همراه ده هزار دینار به او می بخشم (1) و بعد عثمان نیز پیشنهاد خود را بیان کرد و دارایی های خود را به رخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کشید و این در حالی بود که عثمان پیش از آن با رقیه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری علیها السلام ازدواج کرده بود و بر اثر صدمات و آزار او، رقیه به تازگی و همزمان با پیروزی بدر از دنیا رفته بود. (2) عثمان و عبدالرحمان بن عوف حرف خود را تکرار کردند و ثروت خود را اظهار کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و با غضب مشتیاژ سنگریزه ها به

ص: 52

1- تذکره الخواص، ص 306.

2- اقتباس از اصول کافی، ج 3، ص 236؛ صلوات هر روز ماه رمضان در مفاتیح الجنان، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُقِيَّةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَالْعَنَ مَنْ آذَى نَبِيِّكَ فِيهَا.

طرف او پاشید و فرمود: تو بر کثرت مالت بر من می بالی.

در این حال هر دو دیدند همه سنگریزه هایی که به طرفشان ریخته شد، تبدیل به در گرانبهایی شد که تنها یک دانه از آنها قیمت تمامی دارایی عبدالرحمان و عثمان است. (1)

ص: 53

1- دلایل الإمامه، ص82؛ نوادر المعجزات، ص84؛ مدینه المعجز، 2/323.

به دنبال امیر مؤمنان برای تزویج با فاطمه علیها السلام

پس از شنیدن این خبر، سعدبن معاذ که از دوستان صمیمی و بزرگ انصار بود از ماجرا آگاهی یافت.

او خواسته رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دانست. بنابراین به دنبال علی ابن ابی طالب علیه السلام رفت و ایشان را مشغول آبیاری در یکی از بوستان های مدینه دید و گفت علی جان، درود و سلام خدا بر تو، چرا فاطمه علیها السلام دخت پسر عمویت را، از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری نمی کنی در حالی که تو نزدیک ترین و شایسته ترین و لایق ترین کس به او هستی؟

علی مرتضی علیه السلام که دلاوری هایش در بدر، بر سر زبان ها بود و ماجرای پهلوانیش در آن نبردها، داستان شیرین و قصه های شب کودکان حجاز بود و تا به حال به خاطر شرم و حیا، میل و رغبت خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اظهار نکرده بود، تصمیم به خواستگاری دخت نبی

ص: 54

اکرم صلی الله علیه و آله گرفت.

اوفاطمه علیها السلام را گوهر عصمت و فرشته پاکی ها یافته بود و به دنبال فرصتی بود تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کند.

ص: 55

مهیا شدن امیر مؤمنان برای خواستگاری از گوهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله

امیر مؤمنان که جلوه جلال و شکوه الهی است به منزل رفت تا آماده تشریف به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شود. وجه الله آب بر وجه زد و زینت عرش الهی که ممدوح ملائک است خود را بیاراست و با آراستگی تمام، شرف حضور یافت.

در این زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منزل ام سلمه به سر می برد، علی علیه السلام در را کوبید و رخصت حضور طلبید ولی این تپش قلب علی علیه السلام بود که به گوش می رسید.

ام سلمه گفت کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوب خدا و رسول اوست که در را می کوبد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به استقبال او رفت و با دیدن پرورده دامانش و یار همیشگی اش، او را در آغوش کشید و در کنار خود نشانند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با او سخن گفت و منتظر ماند تا او نیز سخن گوید. آنگاه تپش قلب علی علیه السلام بیشتر شد چنانچه بر گونه او گل سرخ

حیا نشست. علی علیه السلام حرف خود را برگرداند و از اوضاع و احوال گفت و گو کرد و بدون آنکه اندیشه خود را فاش سازد، خداحافظی کرد و بیرون رفت.

سعد بن معاذ که منتظر او بود، از او پرسید: علی جان چه شد؟ او پاسخ داد: نتوانستم بیان کنم. سعد گفت: من خود به تو می آموزم که چه گویی؟ حال به تو می گویم.

آنچه را که من می گویم بیان کن. چون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدی، بگو آمده ام به سوی فرستاده خدا تا شریک زندگی خود را از او بخواهم. علی علیه السلام فرمود: این بار رفتنم دشوارتر از گذشته خواهد بود.

روز دیگر سعد بن معاذ به همراه علی بن ابی طالب علیه السلام به راه افتادند تا محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شوند. (1)

ص: 57

ای پیامبر صلی الله علیه و آله برخیز به دنبال امیرالمؤمنین برو

جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: یا احمد! خداوند علیّ اعلیّ تو را سلام می رساند و می فرماید:

«قُمْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)، فَإِنَّ مَثَلَهُ مَثَلُ الْكَعْبَةِ يُدَحِّجُ إِلَيْهَا، وَلَا تَدَحِّجُ إِلَى أَحَدٍ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أَمُرَ رِضْوَانَ خَازِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يُزَيِّنَ الْأَرْبَعَ جَنَّاتٍ وَ... قَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ أَنْ تُزَوِّجَهُ بِفَاطِمَةَ (سلام الله عليها) فِي الْأَرْضِ.»

«برخیز به سوی علی بن ابی طالب، زیرا مثل او مثل کعبه است که به سوی آن می روند و او به سوی احدی نمی رود. خداوند مرا فرمان داده تا بهشت را بیارایم... و تو را امر فرموده تا فاطمه علیها السلام را به تزویج علی علیه السلام درآوری.»⁽¹⁾

در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام به پشت در رسید و در را کوفت.

ص: 58

1- دلایل الإمامه، 82؛ نوادر المعجزات، 85؛ مدینه المعاجز، 2/323.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خود شتابان و شادمان به سمت در برخاستند و امیرالمؤمنین را در آغوش کشیدند و همراه سعد وارد خانه شدند.

امیرالمؤمنین سر به زیر انداخته بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی جان تو لب به کلام می گشایی یا من آغاز کنم.

همچنان علی علیه السلام سر به زیر انداخته بود که سعد گفت: ای فرستاده خدا، علی حاجتی دارد که شرم مانع می شود تا بیان کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی جان! تو را مژده دهم که جبرئیل امین مرا بشارت داد که خداوند بلندمرتبه برخلاف سایر انسان ها، خود، تو را به عقد فاطمه علیها السلام در آورده است.

سعد اشارتی به حیدر کرار کرد، حضرت امیر به او نگاه کرد و تبسمی نمود.

فاتح خیبر، دل را به دریا زد و قفل از دهان گشود که: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! شما بودید که مرا به آداب الهی تأدیب فرمودید و در نیکی و مهربانی از پدر و مادرم مهربان تر بودید.

خداوند عزوجل مرا به سبب پیامبرش صلی الله علیه و آله راهنمایی کرد و به دست رسولش راه هدایت را گشود و مرا به سعادت رساند.

سعد همچنان نگاهی با تعجب و رضایتمندی بر علی مرتضی علیه السلام دوخته بود که امیر مؤمنان ادامه داد: به ذات خداوند سوگند که ای فرستاده خدا! شما ذخیره و همه دارایی من در دنیا و آخرت هستید و اکنون دوست دارم تا خداوند بازویم را به شما محکم کند و همسری

باشد که مرا آرام جان باشد.

اکنون با کمال رغبت آمده ام تا صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواستگاری کنم.

علی علیه السلام سر به زیر انداخت و عرضه داشت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا اکنون او را به عقد من درمیآوری؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفتار و کردار او الگو و اسوه همه انسان هاست و همچنین مقام و شأن یگانه دخترش در این مواقع شناخته می شود، فرمود:

به من فرصت بده تا نظر دخترم را نیز در این باره جویا شوم، چراکه پیش از این، مردان زیادی از او خواستگاری کرده اند و گاه من مطلب را با فاطمه علیها السلام در میان گذاشته ام و در چهره اش آثار تمایل ندیده ام، پس بگذار خواست و تمایل تو را نیز به وی برسانم.

ص: 60

رضایت حوریه بهشت از جوانمرد ترین مردان

آنگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برخاستند و به اتاق دیگری رفتند، در حالی که قلب علی علیه السلام از اضطراب کنده شده بود و منتظر جواب فاطمه اطهر علیها السلام نشسته بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله ختمی مرتبت در کنار حبیبه اش نشست و خواسته حیدرش را به او رساند. فرشته مقربی نازل شد و سلام داد و گفت: من صرصائیل ام. خداوند مرا نزد شما فرستاده تا به شما بگویم نور را با نور تزویج کن؛ یعنی فاطمه علیها السلام را با علی بن ابی طالب علیه السلام. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به میان شانه های صرصائیل نگریست و دید، نوشته شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» . در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای صرصائیل از چه زمانی این جمله بین شانه های تو نوشته شده است؟ گفت: دوازده هزار سال پیش از آنکه خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله شادمان گشت و منتظر جواب یگانه گوهرش بود. فاطمه زهرا علیها السلام که چیزی از علی مرتضی علیه السلام بر او مخفی نبود و از تمام زحمات و جان فشانی های او در راه پدر بزرگوارش باخبر بود. دلاوری ها و شجاعت هایش را در شعب ابی طالب و در ليله المبيت، در بستر پدرش و در راه هجرت به مدینه شاهد بود. شجاعت های ایشان در جنگ بدر، از زبان همگان به گوشش رسیده بود: شنیده بود که اسیران به دست شیرزاده ابی طالب اسیر شدند و در شب پیش از جنگ که مسلمانان نیازمند آب بودند، او داوطلب تهیه آب شد و در تاریکی بیابان به تنهایی و از میان مشرکین به طرف چاه بدر حرکت کرد و در مسیر بازگشت، فرشتگان مقرب الهی، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، همراه تعدادی دیگر از فرشتگان نزد علی علیه السلام آمدند و درود و سلام نثارش کردند. او مایه فخر انسان بر ملائک شده است و می تواند بهترین یاور برای پدر و بهترین پدر برای فرزندان باشد و همچنین فاطمه زهرا علیها السلام که رضایت خدا را، بر این امر مهم در چهره فرستاده اش مشاهده نمود با سکوتی که توأم با رضایتمندی بود، سر به زیر انداخت و تبسم کرد و اینگونه رضایت خود را ابراز فرمود.

ص: 62

ندای تکبیر و تهلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و شادمانی او از این پیوند

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که تبسم رضایت‌مندانۀ فاطمه اش علیه السلام را دید با شور و شوقی وصف ناشدنی و قلبی آکنده از محبت به فاطمه و علی در حالی که ندای الله اکبر و تهلیل و تکبیر بر لب داشت، از جای برخاست. ندای حمد او در جان علی علیه السلام طنین انداز شد. (1) علی علیه السلام بی اختیار از جای برخاست و چهره شادمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را نظاره گر شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سمت امیرالمؤمنین قدم برمی داشت تا هرچه سریع تر جانش را در آغوشش بفشارد.

خاتم انبیا صلی الله علیه و آله با ملاقات سید اوصیاء، چنان او را در آغوش جان فشرد که گویی دو جان کزویی، بار دیگر در عالم خاکی، در یک پیکر

ص: 63

1- فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت، ص 177.

به هم پیوند خورده، یا دو نور الهی بر هم تابیده اند. آری چونان دو بحر زلال و عمیق، تلاقی یافتند و خداوند را بر این مهم شکر گزاردند.

در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حضور جبرئیل و میکائیل و صرصائیل و هفتاد ملک مقرب الهی که به خانه وحی سرازیر می شدند فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد و ایشان را مبارک باد گفت، درحالی که ملائک همگی آیه نور می خواندند و هلهله می کردند. (1)

پس از آن نبی اکرم صلی الله علیه و آله، به رسم سنت، در خصوص صدق (مهریه) با امیر مؤمنان گفت و گو فرمود.

ص: 64

1- (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤَ وَالْمَرْجَانَ). «دو دریا را (به گونه ای) روان کرد (که) با هم برخورد کنند. میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید؟ از هر دو (دریا) مروارید و مرجان برآید». امام صادق علیه السلام درباره آیات (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دو دریای عمیقی هستند که هیچ یک بر دیگری ظلم و طغیان نمی کنند. (يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤَ وَالْمَرْجَانَ) ثمره تلاقی دو دریا، حسن و حسین علیهما السلام هستند (الرحمن، 19 تا 23، تفسیر برهان، ذیل آیه 19 تا 22 سوره مبارکه الرحمن).

نبی اکرم صلی الله علیه و آله از امیر مؤمنان پرسید: آیا برای این ازدواج مهریه ای قرار داده ای؟

علی ابن ابی طالب علیه السلام عرضه داشت: پدر و مادرم فدای شما، چیزی از من بر شما مخفی نیست و از وضع من مطلع اید. تمام دارایی من یک شمشیر و یک زره و یک شتر آبکش است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با سعه صدر و گشاده رویی فراوان، پاسخ او را شنید و فرمود: یا علی شمشیرت را لازم داری، زیرا که با آن در راه خدا می جنگی و دشمنان خدای را از پای در می آوری، شتر آبکش را نیز نیاز داری، که با آن برای نخلستان ها و خانواده ات آب می کشی و زاد و توشه سفر را با آن حمل می کنی، من در قبال این زره با ازدواجت موافقت می کنم، زره را بفروش و آن را صدق فاطمه علیها السلام قرار ده. (1) - کنایه از اینکه از این پس

ص: 65

1- المناقب، الخوارزمی، 346؛ کشف الغمه، 1/365؛ بحار الأنوار، 43/27؛ مجمع النورین، ص 54.

فاطمه علیها السلام زره و سپر توست، با فاطمه علیها السلام نیازی به زره نداری و او جان تو را چون جان خود حفظ می کند، گرچه به قیمت جان خود تمام شود امیر مؤمنان که پس از مجاهدت در بدر، آن زره را از پهلوانان مشرکین به غنیمت گرفته بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را بدو بخشیده بود، در بازار فروخته و بهای آن را که پانصد درهم بود نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد. (1) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درهم ها نگاه انداخت و فرمود: آیا می دانی چه کسی آن را از تو خرید؟

عرض کرد: دحیه بود و او بعد از خرید زره از من خواهش کرد تا آن را به عنوان هدیه از او قبول کنم. (2)

پیغمبر تبسم نمود و فرمود: او دحیه نبود، لیکن جبرئیل بود و درهم ها هم از جانب خداوند بود تا شرافت و برکتی باشد برای دختر من فاطمه علیها السلام و برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام. (3)

ص: 66

1- زره او حطیمیه بود، به معنای شکن آور. معروف بود که هر شمشیری به آن می خورد می شکست (الفتاوی المسیره، السید السیستانی، ص 302؛ حواریات فقهیه، السید محمد سعید الحکیم، ص 235).

2- دلائل الإمامه، ص 84؛ نوادر المعجزات، ص 86؛ مدینه المعجز، 2/325 و 444؛ بحار الأنوار، 43/129.

3- دلائل الإمامه، ص 84؛ نوادر المعجزات، ص 85.

مهریه بی نظیر دخت نبی

رسول خدا صلی الله علیه و آله به رسم سنت، آن بها را صدق و مهریه فاطمه زهرا علیها السلام قرار داد و آن را نزد صدیقه طاهره آورد. چون رمز آفرینش افلاک، مهریه خود را دید، نگاهی به آن انداخت و عرضه داشت:

پدرجان! دختران شوهر می کنند و مقداری صدق برایشان تعیین می گردد، پس فرق من که دختر رسول هدایتیم با سایر دختران چیست؟

پدر جان! منم دخت خدیجه کبری که مهریه خود را به شویش داد تا یار رسالت شود.

پس دوست دارم که مهریه ام را به امیرمؤمنان برگردانید و از خدای تعالی بخواهید که مهریه مرا شفاعت گنهکاران از امت شما قرار دهد.

اشک از چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری شد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و با خود کاغذی کوچک را که در آن نوشته بود: «خدای تعالی مهریه فاطمه علیها السلام را شفاعت گنهکاران، از امت پدرش قرار داد»، به

ارمغان آورد. به همین علت زمانی که آن بانو در حال احتضار بود وصیت فرمود که آن کاغذ را روی سینه و در زیر کفنش قرار دهند تا در روز محشر از گنهکاران امت شفاعت کند.⁽¹⁾

و مهریهٔ ام اییها اینچنین تعیین شد.

ص: 68

1- اخبار الدول و آثار الاول، ص 88، به نقل از شرح احقاق الحق، 10/367؛ الأسرار الفاطمیه علیها السلام، ص 178.

مهریه ای که خداوند در آسمان ها برای حبیبه اش مقرر فرمود

بعد از آن، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علاوه بر آن صدق که سنت من است و صدیقی که شافع امتم است، خداوند در آسمان مهریه ای مقرر فرمود و بین آسمانیان اعلان کرد: مهریه فاطمه زهرا علیها السلام یک پنجم زمین است؛ و هرکه در زمین راه برود در حالی که با فاطمه ام علیها السلام و فرزندانش دشمن باشد، قدم زدن او تا روز قیامت بر زمین حرام است. (1)

و نیز فرمودند: مهر فاطمه علیها السلام یک پنجم دنیا و دوسوم بهشت است و چهار نهر فرات، نیل، نهر وان و بلخ دنیا، برای فاطمه زهرا علیها السلام است. (2)

ص: 69

-
- 1- روضه الواعظین، 147؛ مناقب ابن شهر آشوب، 3/128؛ بحار الأنوار، 43/113.
 - 2- الهدایه الکبری، 378؛ دلائل الإمامه، 92؛ مناقب ابن شهر آشوب، 3/128؛ مدینه المعجز، 2/337؛ بحار الأنوار، 43/113.

آری! خواست خداوند این بود که علاوه بر پانصد درهم که علی بن ابی طالب علیه السلام از پول زره آورده بود، صدق معنوی هم قرار دهد.

ص: 70

و اما در آسمان ها چه گذشت؟

و اما در آسمان، پیش از آنکه دو دریا با هم تلاقی یابند و مظهر جمال و جلال الهی در یک پیکر ظهور کنند، کوثر را به عقد ولایت در آورد. آری! به راستی، رب العزه تمام این امور را به خاطر حرمت و احترام صدیقه طاهره و مقام اول خلقت، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و پسرعم او حیدر کرار انجام داد و نیز به جهت دو فرزندى که در آینده از این پیوند متولد می شوند و حجت های الهی در زمین خواهند بود.

در این هنگام آسمانیان و ملائک به امر الهی در آسمان چهارم گرد هم آمدند تا مراسم ویژه ای برای عقد دو گوهر عالم هستی به پا دارند.

به سکان و اهل بهشت امر شد تا با نهرها و درخت ها و میوه ها، بهشت را زینت بخشند و فرش ها بر هم بگسترند.

باد بهشتی (میثره) را فرمان داد تا با انواع عطرها و رایحه خوش بهشتی پراکنده شود و همه حورالعین را امر به خواندن سوره طاها و

یاسین نمود. پس همه خواندند:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ)

که در این میان نداکننده ای ندا داد: امروز روز عقد فاطمه علیها السلام، بضعه رسول، دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، سید رسولان و علی مرتضی علیه السلام، سید اوصیاست در حالی که از این پیوند خوشنودم.

پس خدای متعال ابر سفیدی را برانگیخت تا بر اهل بهشت مروارید و زبرجد و یاقوت بیارد و حوریان و خادمان را بر آن داشت تا آنها را برچینند، هرچندکه ملائک در برچیدن آن، از هم گوی سبقت می ربودند. (1)

ص: 72

1- .دلایل الإمامه، 86؛ مدینه المعاجز، 2/328؛ بحار الأنوار، 101/87.

خطبه خوانی فرشته شیرین زبان، راحیل، به امر الهی

پروردگار فرمان داد تا در بیت معمور منبری از نور زنند و فرشته خوش سخن و شیرین کلام خود، راحیل را امر کرد تا خطبه بخواند و راحیل چنین خطبه خواند:

«ستایش مخصوص خدایی است که پیش از هر مخلوقی بوده و ذات مقدس او بعد از فنای همه موجودات باقی خواهد ماند.

او را سپاس گوئیم که ما را فرشتگانی روحانی و معترف به ربوبیتش قرار داد درحالی که مطیع و فرمانبردار اوئیم و در برابر نعمت هایش شکرگزاریم. او را شاکریم که حرص و ولع و شهوات را از ما دور کرد و میل و رغبت ما را تنها در تسبیح و تقدیس خود قرار داد. خدایی که ما را از گناهان، محجوب و از عیوب، مستور داشته، ما را در آسمان ها سکنی داده و به سرادقات عرش و عظمت خود نزدیک ساخته است.

پروردگاری که رحمتش گسترده است و نعمتش فراوان. آن

ص: 73

خدایی که الحاد مشرکان و عصیان گنهکاران او را زبانی نرساند و بر دامن پاک کبریائی اش گردی ننشیند»

و راحیل با ندایی رساتر توأم با شادمانی بیشتر، چنین ادامه داد:

«پادشاه صاحب جبروت، برگزیده کرشم و بنده عظمتش امام متقین، علی بن ابی طالب را برای سیده زنان، دختر بهترین انبیا و سید مرسلین اختیار فرمود.

ریسمان آن نبی را به ریسمان مردی از خاندان او پیوند داد که نخستین تصدیق کننده دعوتش و یاری کننده رسولش باشد.

و کابین بست علی ابن ابی طالب علیه السلام، حامی همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را، به فاطمه بتول، دخت رسول رب العالمین.»

با شنیدن این پیام، تمام آسمانیان و افلاکیان را شور و شعفی وصف ناپذیر فراگرفت.

پس از راحیل، جبرئیل امین، پیام پروردگار را چنین قرائت کرد:

«حمد ردای من، ستایش مخصوص من، کبریایی خاص من و مخلوقات همگی بندگان من اند،

به تزویج درآوردم فاطمه بنده ام را برای برگزیده ام علی

«إشهدو یا ملائکتی»؛ ای فرشتگان من، شما شاهد باشید.»⁽¹⁾

ص: 74

1- الامالی، الصدوق، 654؛ عیون اخبار الرضا، 7، 1/222؛ روضه الواعظین، 145؛ نوادر المعجزات، 85؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 3/349؛ المحتضر، 237؛ الجواهر السنیه، 234؛ بحار الأنوار، 43/92 و 110.

خبر از خطبه خوانی فرشتگان در آسمان

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی مرتضی علیه السلام سخن گفت و فرمود:

جبرائیل خبر می دهد که خداوند متعال فاطمه علیها السلام را بر تو تزویج نموده و بر این پیمان چهار هزار فرشته را به گواهی گرفته است و بر درخت طوبی نیز امر فرموده تا بر آنان درّ و یاقوت و جواهرات و زیورها فرو بارد و حورالعین نیز در جمع کردن درّ و یاقوت و جواهرات بر یکدیگر پیشی جستند و از آن افشاندند ها تا روز قیامت به یکدیگر هدیه می دهند و با افتخار می گویند این نثار فاطمه علیها السلام است.

(1)

در روایتی از جابر بن عبدالله نقل شده است که روزی ام ایمن در حالی که می گریست بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از علت گریه او سؤال فرمود. ام سلمه گفت: مردی از انصار دختر خویش را

ص: 75

1- مناقب، ابن شهر آشوب، 2/216؛ المناقب، الخوارزمی، 337؛ کشف الغمه، 1/359؛ فضائل الخمسه، 2/107؛ بحار الأنوار، 37/69.

شوهر داد. در مراسم ازدواج، بر سر دخترش بادم و شکر افشانند. من به یاد فاطمه زهرا علیها السلام افتادم که مراسم او چیزی افشانده نشد.
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قسم به آن کس که مرا به پیامبری برانگیخت و رسالت را خاص من گردانید، پروردگار متعال آن هنگام که فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج فرمود، ملائکه مقرب خود را امر کرد تا در عرش او جمع شوند؛ آنگاه بر پرندگان امر فرمود نغمه سرایی کنند، سپس درخت طوبی را فرمان داد تا بر آنان لؤلؤ شفاف و درخشنده همراه با درّ و مروارید سفید و زبرجد سبز و یاقوت سرخ بیافشانند. (1)

ص: 76

1- مناقب، ابن مغزلی، 268؛ شرح احقاق الحق، 6/611 و 18/174.

آماده کردن وسایل زندگی عروس و داماد

رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدار پولی را به اصحاب دادند تا برای فاطمه اش علیها السلام وسایل زندگی تهیه کنند و فرمودند آنچه از وسایل خانه که ضروری است، تهیه کنید.

سلمان و بلال و عمار با کمال میل، دینارها را برداشته و راهی بازار شدند تا وسایل زندگی مشترک بهترین و والاترین دوستشان، امیرمؤمنان را تهیه کنند.

اصحاب رفته و آنچه خریده بودند به منزل ام سلمه، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند.

وسایل زندگی دو گوهر و دو چکیده عالم هستی بدین قرار بود:

دو بستر خواب از پارچه نصری، فرش از پوست، بالشی از پشم با درونی از لیف خرما، عبایی خیبری، یک مشک آب، کوزه هایی گلین و سفالین برای آب، یک آفتابه، پرده ای نازک و پشمین، پیراهنی به

قیمت هفت درهم، یک روبنده به ارزش چهار درهم، حوله ای سیاه رنگ، حصیری بحرینی، یک دستاس، وسیله و ظرف خضابی از مس، ظرفی سفالین برای شیر، مشکى کهنه برای آب.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این وسایل را نگریست، سر به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «پروردگارا! برکت ده قومی را که بیشتر ظرف هایشان گلین است».(1)

ص: 78

1- المناقب، الخوارزمی، 349؛ کشف الغمه، 1/369؛ کشف الیقین، 196؛ بحار الأنوار، 43/130.

بین عقد و مراسم ازدواج، ناخواسته فاصله افتاد، زیرا امیر مؤمنان از اینکه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، همسر خود را درخواست کند، در حالی که مسکنی نداشت، خجالت می کشید و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سبب حفظ کرامت و حرمت فاطمه زهرا علیها السلام، نمی خواست قبل از آنکه شوی وی او را طلب کند، فاطمه اش علیها السلام را به خانه شوهر فرستد.

این فاصله یک ماه به طول انجامید. سرانجام عقیل برادر امیر مؤمنان خدمت حضرت رسید و علت سکوت او را پرسید و از وی درخواست کرد تا برای تهیه مقدمات ازدواج، اقدام کند.

با اینکه ولی خدا از در میان گذاردن این مطلب با رسول خدا صلی الله علیه و آله خجالت می کشید، با اصرار عقیل هر دو راهی منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند تا با ایشان در خصوص این مطلب گفت و گو کنند. در راه با ام ایمن برخورد کردند و موضوع را با او در میان گذاشتند. ام ایمن از این موضوع خوشحال و عهده دار آن شد، چراکه رفتار بعضی از

همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله را با فاطمه علیها السلام می دید. (1)

ام ایمن به سراغ ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و مطلب را با او در میان گذاشت و با هم به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، ام سلمه عرض کرد:

پدر و مادرم فدای شما، ما برای مسئله ای نزد شما آمده ایم که اگر خدیجه کبری زنده بود، چشمش روشن می شد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن نام خدیجه و جای خالی کسی که هم

ص: 80

1- حضرت صادق آل محمد می فرماید: روزی عایشه به طرف فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به آن حضرت عتاب کرد و بر سرش فریاد کشید: ای دختر خدیجه! تو چه فکر می کنی؟! برای چه این قدر به خود می بالی؟ مگر مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟ او هم زنی مانند ما خواهد بود. چون حضرت فاطمه علیها السلام صدای عایشه و آن زخم زبان ها را شنید، گریان شد. در این هنگام رسول خدا از در وارد شد و صدای فریاد عایشه را شنید و در این هنگام اشک فاطمه را بر گونه اش مشاهده کرد و علت گریه دخترش را جویا شد. فاطمه زهرا علیها السلام اظهار داشت: پدرجان! عایشه نام مادرم را به زشتی یاد کرد و از او به بدی یاد کرد و من از این موضوع اندوهناک و گریان شدم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، غضبناک شد و به عایشه خطاب کرد و فرمود: ای حُمیراء! آرام و ساکت باش، چراکه خداوند متعال، زن پر محبت و صاحب فرزند را پر برکت و مبارک گردانیده است و خدیجه نیز از جمله همان زنانی است که رحمت و فیض خداوند متعال، شامل حالش گشته و تاکنون برای من چند فرزند آورده است. (الخصال، 404؛ شجره طوبی، 2/233؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، 9، 13/129؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 3).

فاطمه علیها السلام را مادر بود و هم امیر مؤمنان را در دامانش پرورش داد، گریست و فرمود: «خدیجه! کجا مانند خدیجه پیدا می شود؟ او همان کسی بود که در هنگامی که همه مردم مرا تکذیب نمودند او مرا تصدیق کرد. و امروز چقدر جای او خالی است.»

ام سلمه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله افسوس که او، عمری کوتاه داشت و حمایت بی دریغ او از شما، جانش را ستاند و به سوی خدا رفت، ولی علی برادر شما و پسر عموی شما، درخواست دارد تا همسرش فاطمه علیها السلام را به منزل برد.

ام ایمن نیز به دنبال سخن او عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان همسر خویش را خواسته است، پس چشم فاطمه علیها السلام را به شویش روشن کنید و پراکندگی این دورا به جمع مبدل سازید و چشم همه را نیز به این موضوع روشن فرمایید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پس چرا علی بن ابی طالب خود این مطلب را با من در میان نمی گذارد؟ گفتند: زیرا از شما شرم دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به سراغ برادرم علی ابن ابی طالب بروید و او را پیش من بیاورید.

ام ایمن بیرون رفت. با باز شدن در، امیر مؤمنان را دید که پشت در منتظر و بی تاب پاسخ رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

ام ایمن گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله شما را می خواند.

علی علیه السلام با اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل حجره شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام

کرد و او را در آغوش گرفت و امیر مؤمنان در حالی که سرش از فرط حیا پایین بود، برابر آن حضرت نشست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست داری که همسرت را به خانه ببری؟

علی علیه السلام پاسخ داد: پدر و مادرم فدای شما. بله! چشمانم را به نور فاطمه علیها السلام روشن کنید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: پس امشب یا فردا شب بیا و همسر خود را ببر، منزلی را آماده کن و فاطمه علیها السلام را در آن سکنی ده.

ص: 82

اجاره کردن منزل داماد

امیر مؤمنان که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله هجرت کرده و تمام دارایی خود را در مکه رها کرده بود و در مدینه منزلی نداشت تا همسر دلبندهش را به آنجا ببرد، عرض کرد: ای رسول خدا! من در اینجا منزلی جز منزل حارثه بن نعمان نمی شناسم که همسرم را در آن ببرم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ما از حارثه بن نعمان خجالت می کشیم، زیرا از زمانی که به مدینه آمده ایم تمام منزل های او را گرفته ایم.

امیر مؤمنان به قصد تهیه منزل، محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک گفت و برای تهیه منزل از دوستان مدد گرفت.

خبر به گوش حارثه رسید. به محض شنیدن خبر، حارثه، خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید و عرض کرد که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم فدای شما. نه تنها دارایی ام، که جان من فدای شما! سوگند به خدا چیزی نزد من محبوب تر از آن نیست که تقدیم شما کرده باشم. آنچه

از من بگیریید، برایم دوست داشتنی تر و محبوب تر است از آنچه برایم باقی گذارید. حارثه یکی از منازلش را به امیرمؤمنان، نفس و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تقدیم کرد.

ص: 84

داماد شروع به چیدن وسایل می کند

همتای بتول، داماد رسول صلی الله علیه و آله ، شروع به آماده کردن و آراستن اتاق برای ورود مونس و سرور زنان عالم، فاطمه زهرا علیها السلام ، صدیقۀ کبری کرد.

مولی الموحدین ابتدا مقداری شن در کف اتاق پهن کرد و چوبی را در داخل اتاق برای آویختن مشک و کوزه آب نصب نمود. چوب بزرگی را نیز برای جای لباس از دیواری به دیوار دیگر متصل نمود، آنگاه پوست گوسفند را روی شن کف اتاق گسترد و بالشی از لیف درخت خرما روی آن نهاد و ظروف گلین را در گوشه ای از اتاق قرار داد و به سلیقۀ علوی خود، اتاق را برای یگانه گوهر عالم و همسر عزیزش، مونس و همدم روزهای سختش، بیاراست و خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد.

ص: 85

دعوت همگانی داماد برای جشن عروسی

رسول گرامی صلی الله علیه و آله دستور دادند تا در عروسی ولیمه داده شود و فرمودند: خدای تعالی طعام دادن را دوست دارد زیرا در ولیمه خیر فراوانی است و بهره ای کثیر. چراکه باعث می شود شکم های گرسنه ای سیر شود و بذر محبت در قلب ها کاشته شود.

در همان شب، اهل عروس و داماد با هم آماده جشن باشکوهی شدند، که سادگی آن به وضوح دیده می شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه اهل بیت گرامی، گوشت را برای پخت گذاشته و به کمک هم نان آماده کردند و بعد از آن، خرما و روغن فراهم کرده و خود آستین های مبارک را بالا زدند تا خرما را با روغن مخلوط کنند و آن شیرینی جشن عروسی یگانه گوهرش باشد.

آنگاه به علی علیه السلام فرمودند که مردم را به ولیمه ازدواج خود در آن شب به یادماندن دعوت کنند.

مولای متقیان به مسجد آمد. مسجد از مسلمانان پر بود و در

میان آنان اهل صفة و مهاجرانی بودند که آه در بساط نداشتند. همراه آنان انصار از مدینه و مردمانی دیگر که ثروتی نداشتند، حاضر بودند.

مولای متقیان اندیشید که با این غذای کم چگونه می تواند از این جمعیت پذیرایی کند. درعین حال طبع شریف وی نمی پذیرفت که گروهی را دعوت کند و گروهی را دعوت ننماید، به خصوص که او فقیران را دوست می داشت و به آنها عشق می ورزید. از سوی دیگر، همگی دوست داشتند در میهمانی ولیمه کوثر رسول، زهرای بتول علیها السلام و حیدر کرار علیه السلام شرکت داشته باشند و از آن سفره پربرکت بهره برند.

ایمان مولی الموحدین امیرالمؤمنین و اعتماد به خداوند متعال و اعتقاد به برکات وجود مسعود رسول الله صلی الله علیه و آله ، پذیرش و انجام هر عمل را بر او سهل و آسان می کرد. شاه داماد از جای برخاست و بر بلندایی ایستاد تا همه صدای او را بشنوند، داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله با صدای بلند که گویی طنین اش آسمان و زمین را پر کرده بود، ندا داد:

«ای مردم! مرحبا به شما، بشارت باد شما را که همه شما به مجلس ولیمه عروسی دخت نبی خدا صلی الله علیه و آله ، ام اییها، فاطمه زهرا علیها السلام ، بضعه رسول، کوثر بتول دعوتید. باشد که همگی دعوتم را اجابت نمایید و در شامگاه حضور یابید.»

صدای دعوت علی به مرد و زن رسید و در سراسر شهر پیچید. گویا آسمانیان شادمان تر از زمینیان، لحظه شماری می کردند تا در

جشن ولیمه یگانه گوهر هستی و جوانمردترین جوانان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کنند و از این جشن محروم نمانند.

ص: 88

خوردن همه مردم شهر از ولیمه عروسی

تمامی اهل مدینه خود را مهبای شرکت در مراسم بی نظیر بضعة رسول و وصی او علی ابن ابی طالب علیه السلام ساختند.

در آن شب به یادماندنی بیش از چهار هزار مرد و زن و کودک در آنجا گرد آمدند و دسته دسته وارد شدند و از آن غذایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فراهم آورده بود خوردند. با وجود اینکه جمعیت فراوانی از ولیمه عروسی خوردند، ولی معجزه وار همچون یوم الإنذار(1)، غذا کم نیامد. بعد از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله، ظرف غذا خواستند و برای هریک از همسرانشان - که حاضر نبودند - غذا فرستادند.(2)

ص: 89

-
- 1- یوم الإنذار روزی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر شد تا دعوت خود را آشکار کند و بستگان و عشیره خود را به دین اسلام دعوت و در همان شب وصی و جانشین بعد از خود را تعیین فرماید.
 - 2- المناقب، الخوارزمی، 349؛ کشف الغمه، 1/369؛ بحار الأنوار، 43/96 و 103؛ مجمع النورین، 57؛ الخصائص الفاطمیه علیها السلام، 2/323؛ الأمالی، الطوسی، 42.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از بازار، برای فاطمه زهرا علیها السلام پیراهنی نو برای شب عروسی او خریداری کردند و به دست عروس رساندند. تا فاطمه علیها السلام جای خالی مادر را کمتر حس کند و از این هدیه شادمان شود.

ص: 90

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام مہیای رفتن به منزل شویش بود، سائلی در زد. او درخواست جامه ای کهنه کرد. فاطمه زهرا علیها السلام بر آن شد تا جامه خود را که پیراهنی وصله دار بود بدهد که این فرموده خداوند به یادش آمد:

(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ)

هرگز به [حقیقت] نیکی نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و آنچه از هر چیزی انفاق می کنید، یقیناً خدا به آن داناست. (1)

پس زهرا ای مرضیه علیها السلام در حالی که ده سال بیش نداشت، جامه نو

ص: 91

خود را که برای شب عروسی وی بود، به سائل عطا کرد و لباس کهنه خود را برتن کرد.

این خبر به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود:

«فداها ابوها، پدرش به فدایش. فاطمه علیها السلام روح بین سینۀ من است. هرکس او را شادمان کند مرا شاد کرده و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است.»

و اینگونه یک بار دیگر سیده زنان بر همگان شناسانده شد.

ص: 92

هدیه باری تعالی برای دست عطاکننده

در این هنگام پیک حق از جانب پروردگار رسید. جبرئیل امین به محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله پروردگارت سلام می رساند و مرا فرمان داده که به فاطمه علیها السلام نیز سلام برسانم و برای او جامه ای زیبا از دیبای سبز بهشتی بیاورم. (1)

آری! باید حوراء الانسیه، کوثر بتول، بنت رسول، آن آینه جمال و جلال الهی با لباس بهشتی به خانه امیرمؤمنان، رهبر روسپیدان بهشت رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شادمان در حالی که اشک شادی در چشمان زیبایش حلقه زده بود، لباس بهشتی را به دست او رساند و به همسران خویش فرمودند تا فاطمه علیها السلام را برای مراسم عروسی آماده کنند، پس زنان عطریات را به وجود او، معطر کردند و گل خوشبوی رسول را، بویدند

ص: 93

1- نزهه المجالس، 2/175 و 435؛ الخصائص الفاطمیه علیها السلام، 2/387.

و زیور را به وجود او زینت بخشیدند.

یکی مویش را شانه می زد و دیگری آن حوریه بهشتی را می آراست و برایش شعر می سرود.

لباسی را که جبرئیل از بهشت آورده بود، بر قامت رعنائش پوشاندند. لباسی که نمی شد برایش قیمتی تعیین کرد و بهایی بر آن نهاد.

ص: 94

نمایان شدن خورشید جمال فاطمه علیها السلام، بر آسمان دل امیرمؤمنان

هنگامی که هلال شب ششم ذی الحجه طلوع کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داماد عزیز و دست پرورده دامن خود را به خانه ام سلمه خواند و به ام سلمه فرمود تا فاطمه علیها السلام را نزد من بیاورید.

ام سلمه می گوید: من رفتم تا فاطمه علیها السلام را بیاورم، درحالی که رخ زیبای او چون مرواریدی درخشان در هاله ای از نور نشسته بود، به او گفتم: پدرت شما را می خواند. فاطمه علیها السلام با شنیدن این پیام، گل سرخ حیا بر گونه اش نمایان شد. از جای برخاست و چادر خود را به سر کشید و روینده خود را زد تا به حجره پدر رسد.

من دست او را گرفتم و درحالی که لباسش بر زمین کشیده می شد و از خجالت و شرم در برابر پدر سر به زیر داشت، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم.

ص: 95

هنگامی که خدمت آن حضرت رسید از شدت حیا زانویش خم شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیب من! میوه قلبم! خداوند تو را در دنیا و آخرت محفوظ دارد.

زهرای مرضیه علیها السلام جلوتر رفت و پیش روی آن حضرت قرار گرفت، ولی از فرط حیا همچنان سر به زیر داشت. فاطمه علیها السلام خم شد و از کنار نقابش دست پدر را بوسید.

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله داماد و وصی خود علی بن ابی طالب علیه السلام را پیش خود خواند. (تپش های قلب فاطمه علیها السلام که آکنده از حیا توأم با شور و شعف بود بیشتر شد) و حضرت امیرمؤمنان درحالی که از شوق، جان بر سینه اش آرام نمی گرفت، وارد شد و رویه روی پیامبر صلی الله علیه و آله، در کنار فاطمه علیها السلام قرار گرفت.

در آن هنگام نبی اکرم صلی الله علیه و آله، به آرامی چادر و روبنده از صورت چون ماه فاطمه علیها السلام کنار زد تا شویش ماه رخسارش را به تماشا بنشیند. در این هنگام خورشید روی فاطمه علیها السلام متألئی شد و در آسمان دل بیکران علی علیه السلام درخشیدن گرفت. داماد با دنیایی از شرم و حیا سربلند کرد تا ماه رخسارش را در آئینه جمال الهی بنگرد.

با مشاهده جمال و آئینه جلال الهی، علی علیه السلام خم شد و بر دستان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوسه زد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دلی سرشار از سرور، و در عین حال با کمال افتخار دست حبیبه اش را در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود: خداوند دختر رسولش را بر تو مبارک گرداند.

در این هنگام از هر سوی خانه، صدای هلهله بلند شد و زنان بر گرد فاطمه علیها السلام حلقه زدند و او را مبارک باد گفتند و بدرقه کردند. (1)

ص: 97

1- الامالی، الطوسی، 42؛ بحار الأنوار، 43/96؛ الدر النظیم، 408؛ الخصائص الفاطمیه علیها السلام، 2/331.

بدرقه دخت نبی همراه ملائک آسمان

نبی مکرم مرکب مخصوص خود -شهباء- را آوردند و خود روی آن پارچه ای انداختند و فاطمه علیها السلام را با اکرام بر روی آن نشانند تا مگر درد یتیمی او را نرنجانند. اقوام و اصحاب همگی به دور حضرت حلقه زدند و شادی می کردند در حالی که تعدادی زیر لب چیزی می گفتند و بر امیر مؤمنان حسد می بردند.

ص: 98

افتخار گرفتن افسار شهباء از آن کیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب نگاه کرد درحالی که به دنبال کسی می گشت. آری! او به دنبال مردی از اهل خود بود. گویا افقی را نظاره گر بود. ولی وقت بازگو کردن آن نبود. دوست می داشت تا پاره تنش و حیبیه خدا و رسول را به جایی برد تا خم به ابرویش نیاورند و فرزندانش آنجا شادمان چون صدفی برگردش حلقه زنند.

آری او از میان اصحاب، یار همیشگی اش، محرم اسرارش، دوست صمیمی اش، شیخ الاصحاب، سلمان را طلبید.

چونان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دید تنها مکانی که برای ورود فاطمه علیها السلام امن است و او و فرزندانش را عزیز می دارند و حرمتش را نگه می دارند و او را نمی آزارند و هفتمین فرزندش و هشتمین حجت خدا را چون نگینی در بگیرند و چون شمعی، به عشقش پروانه وار بسوزند، تنها و تنها نزد قوم سلمان است.

دو حجت الهی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله - پدر او - و ولی خدا - همسر او -

گوهر عالم هستی را چونان صدفی برگرفتند. بر جانب راست و چپ او به حرکت در آمدند و زنان به دور او حلقه زدند. در پی مشایعت او، به راه افتادند تا به منزل علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شوند.

زنان و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه ایشان و سلمان درحالی که افتخار گرفتن افسار مرکب را پیدا کرده بود، پیش می رفت.

عقیل و حمزه و جعفر و اهل بیت از پشت سر روانه شدند.⁽¹⁾

ص: 100

1- الخصائص الفاطمیه علیها السلام، 2/331 و 341؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب 3/130؛ بحار الأنوار، 43/115؛ جامع الأحادیث الشیعیه، 20/169.

زیباترین عروسی عالم

جابر بن عبدالله نقل می کند: ما در مراسم عروسی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام حاضر شدیم و هیچ مراسم عروسی را از آن مراسم زیباتر و باشکوه تر ندیدم.

ص: 101

فاطمه زهرا علیها السلام شکوه و جلال و عظمت تمام بدرقه می شد که در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای فرود آمدن جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته و میکائیل را با هفتاد هزار ملک دیگر را شنید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: برای چه به زمین آمده اید؟ گفتند: آمده ایم فاطمه علیها السلام را تا خانه علی ابن ابی طالب علیه السلام پیشوای روسپیدان، همراهی کنیم.

آنگاه جبرئیل و میکائیل و فرشتگان همراه آنان صدا به تکبیر بلند کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز هم نوا با ایشان تکبیر گفت و سنت تکبیر گفتن در شب عروسی از همان شب میان مسلمانان نهاده شد. [\(1\)](#)

زنان بنی هاشم در التزام رکاب بانوی دو عالم بودند و رسول

ص: 102

1- من لا یحضره الفقیه، 3/401؛ وسائل الشیعه، 20/92؛ دلائل الإمامه، 100؛ الامالی، الطوسی، 257؛ مکارم الاخلاق، الطبرسی، 208؛ المحتضر، 241؛ بحار الأنوار، 43/104.

خدا صلی الله علیه و آله ایشان را امر فرمودند که عمه هایشان، دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار در این حرکت همراه کوثرش باشند. همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیشاپیش قافله می رفتند و اشعاری می خواندند.

همگی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این شایستگی اذعان کردند.

ام سلمه اشعاری سرود و بعد از او عایشه همراه دیگران شعر سرود و گفت:

«سپاس خدای را بر نعمت های پروردگار با عزت و توانا، راه روید با فاطمه ای که خدای تعالی یاد او را بلند نمود و وی را به شوهر مطهر طاهره تخصیص داد»⁽¹⁾.

زنان همراه نیز شعر می سرودند و شادمانیشان را اظهار می کردند، تا اینکه فاطمه علیها السلام، حلقه اتصال نبوت و امامت وارد خانه علی علیه السلام شد.

ص: 103

1- مناقب، ابن شهر آشوب، 3/130؛ بحار الأنوار، 43/115؛ شجره طویبی، 2/253.

نزول قدر بر قلب مشتاق علی علیه السلام

امیر مؤمنان دل را مهبط قدم های فاطمه علیها السلام کرد و جان را محل فرود ملک فردوسش.

فرش او، عرش خدا بود و جوار امیر مؤمنان، قاب قوسین او.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آستان درب خانه امیر مؤمنان قرار گرفت و بر اهل بیت نبوت سلام داد و وارد شد.

امین وحیش علی بن ابی طالب علیه السلام را فراخواند و فاطمه زهرا علیها السلام را نیز.

آنگاه دست فاطمه علیها السلام را گرفتند و در دست تازه داماد نهادند و فرمودند: ای علی! فاطمه علیها السلام امانت من نزد توست، فاطمه علیها السلام نیکو همسری است و ای فاطمه علیها السلام علی علیه السلام، نیکو شوهری است. سپس دست به آسمان افراشتند و فرمودند:

پروردگارا نیکی های خود را در آن دو و بر آن دو و فرزندانشان قرار بده. پروردگارا این دو محبوب ترین مخلوقات تو در نزد من هستند، پس خدایا آن دو را دوست بدار و از سوی خود برای آنان

نگهبانانی بگمار و من آن دورا به تو می سپارم. فرزندان آنان را نیز از شر شیاطین رانده شده در پناه تو قرار می دهم.

سپس به طرف درب خروجی رفت و آنگاه به گونه ای که همگان صدای او را بشنود، ندا سر داد: من برای همیشه با دوستان شما دوست و با دشمنان شما دشمن خواهم بود.⁽¹⁾

ص: 106

1- .كشف الغمه، 1/380؛ بحار الأنوار، 43/140؛ الخصائص الفاطمية عليها السلام، 2/342.

از مصادر شیعه و غیر شیعی

1. قرآن کریم کلام الله المجید.
2. الاسرار الفاطمیه، محمد فاضل المسعودی، مؤسسه زائر قم.
3. الانوار البهیة، الشیخ عباس قمی، مؤسسه النشر الاسلامی قم.
4. الامالی، الشیخ الصدوق، مؤسسه البعثه، قم.
5. الامالی، محمد بن حسن طوسی، دارالثقافه، قم.
6. الاصابه، ابن حجر العسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
7. اخبار مکه، محمد بن اسحاق بن عباس فاکهی مکی، النهضه الحدیثه، مکه.
8. ام المؤمنین خدیجه از ولادت تا شهادت، سید محمد حسین جلال زاده مشهور، قم.
9. اسدالغابه، ابن اثیر، نشر اسماعیلیان، تهران.
10. اعلام الوری باعلام الهدی، الشیخ الطبرسی، مؤسسه آل البیت، قم.
11. اخبار الدول و آثار الاول، احمد بن یوسف القرمانی، عالم الکتب، بیروت.

12. بحار الانوار، العلامة محمدباقر المجلسي، مؤسسه الوفاء، بيروت.
13. البدء و التاريخ، ابونصر مقدسي، مكتب الثقافه الدينيه، بيروت.
14. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، دارالفكر، بيروت.
15. تاريخ اليعقوبي، احمد بن اسحاق بن ابى يعقوب، دار الصادر، بيروت.
16. تاريخ كبير، محمد بن اسماعيل بخارى، دارالكتب العلميه، بيروت.
17. تفسير فرات الكوفى، فرات بن ابراهيم الكوفى، الثقافه الارشاد الاسلامى، تهران.
18. تفسير مجمع البيان، فضل بن حسن الطبرسى، مؤسسه الاعلمى، بيروت.
19. تفسير البرهان، السيد هاشم البحرانى، مؤسسه البعثه، بيروت.
20. تذكره الخواص، سبط بن جوزى الشريف الرضى، قم.
21. الثاقب فى المناقب، ابن حمزه الطوسى، مؤسسه انصاريان، قم.
22. جواهر المطالب، الدمشقى باعونى شافعى، احياء الثقافه الاسلامى، قم.
23. جواهر السنيه، الحر عاملى، مكتبه المفيد، قم.
24. جامع احاديث الشيعة، السيد البروجردى، المطبعه العلميه، قم.
- 25.
26. حليه الابرار، السيد هاشم البحرانى، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم.
27. حواريات فقيهيه، سيد محمد تقى الحكيم، مؤسسه المنار، بيروت.

28. الخصال، الشيخ الصدوق، جماعه المدرسين حوزة العلميه، قم.
29. الخصائص الفاطميه، محمد باقر الكجورى، انتشارات الشريف الرضى.
30. الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندى، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم.
31. الدر النظيم ابن حاتم العاملى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم.
32. الدر المنثور، جلال الدين السيوطى، مكتبه المرعشى، قم.
33. دلائل الامامه، محمد بن جرير الطبرى، مؤسسه بعثه، قم.
34. رياحين الشريعه، ذبيح الله المحلاتى، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
35. روضه الواعظين، محمد بن فتال نيسابورى، منشورات الرضى، قم.
36. الرياض النضرة، احمد بن عبدالله الطبرى، دارالتالييف، تهران.
37. السيره النبويه، ابن هشام الحميرى المدنى، القاهره.
38. السيره الحلبيه، الحلبي، دارالمعرفه، بيروت.
39. شرح احقاق الحق، المرعشى نجفى، منشورات آيت الله المرعشى، قم.
40. شجره طوبى، محمد مهدي الحائرى، المكتبه الحيدريه، النجف.
41. الصحيح من سيره نبى الاعظم، سيد جعفر مرتضى عاملى، دفتر تبليغات اسلامى، قم.
42. الصحيح، ابن حبان، مؤسسه الرساله، بيروت.
43. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دارالصادر، بيروت.
44. العقد الفريد و الدر النضيد، محمد بن حسن القمى، دارالحديث،

45. العدد القويہ، علی بن یوسف حلّی، مکتبہ المرعشی، قم.
46. فاطمہ الزہرا علیہا السلام از ولادت تا شہادت، سید محمد کاظم قزوینی، نشر محمد، قم.
47. الفتاوی المیسرہ، السید علی السیستانی، مطبعہ فائق، نجف.
48. فضائل الخمسہ من صحاح الستہ الفيروزآبادی، مؤسسہ الاعلمی، بیروت.
49. کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین، علامہ الحلّی، تہران.
50. الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر، دار الصادر، بیروت.
51. الکافی، الشیخ کلینی، المطبعہ الحیدریہ، النجف.
52. کنز العمال، متقی الہندی، مؤسسہ الرسالہ بیروت.
53. کشف الغمہ، علی بن عیسیٰ اربلی، دار الاضواء، بیروت.
54. منہاج البراعہ، میرزا حبیب اللہ الهاشمی، بنیاد فرہنگ امام مہدی علیہ السلام، قم.
55. اللعۃ البیضاء، التبریزی الانصاری، مؤسسہ الہادی، قم.
56. المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، المطبعہ الحیدریہ، النجف.
57. المناقب الموفق، بن احمد المکی الخوارزمی، مؤسسہ النشر الاسلامی، قم.
58. مناقب ابن شہر آشوب، سروری، المطبعہ امیر، قم.
59. مائہ منقبت، محمد بن احمد بن شاذان القمی، المطبعہ امیر، قم.
60. مجمع النورین، ابوالحسن المرندی، طبع حجری، مجهول.

61. مسند امام على عليه السلام ، سيد حسن قبانچى، انتشارات اسوه، قم.
62. مختصر البصائر، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الحيدريه، النجف.
63. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبراني، دار احياء التراث، بيروت.
64. مدينه المعاجز، السيد هاشم البحراني، مؤسسه معارف الاسلاميه، قم.
65. مناقب ابن مغازلي، ابن المغازلي الشافعي، مكتبه الاسلامي، تهران.
66. من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
67. مكارم الاخلاق، الطبرسي، منشورات الشريف الرضي، قم.
68. نوادر المعجزات، محمد بن الجريير الطبري، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، قم.
69. نور الابصار، محمد مؤمن، دار القلم دار الشاميه، بيروت.
70. نزهه المجالس، الصفوري الشافعي، دارالكتب العلميه، بيروت.
71. وسائل الشيعه، شيخ الحر العاملي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
72. هدايه الكبرى، حسين بن حمدان خضيبى، مؤسسه بلاغت، بيروت.
73. هفتمين زيارت، فاطمه سادات درچه اي، انتشارات اسلامي، تهران.
74. ينابيع الموده لذى القربى، القندوزى الحنفى، المطبعة اسوه، قم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

